

ما به آن می‌گوییم اداره مستقیم امور عمومی). به این ترتیب که با مالکیت و با مدیریت خودش و از طریق ایجاد یک سری سازمان‌ها بیاید. در واقع این کالا و خدمات عمومی را تولید کند و به صورت مستقیم به مردم عرضه کند؛ مثل اینکه شرکت آب، برق، بهداشت و درمان، مدارس و آموزش و... همه این‌ها را در واقع شما می‌توانید در این قالب مشاهده کنید. یعنی اینکه حالا بیاید در واقع خودش تولیدکننده و عرضه‌کننده کالا و خدمات باشد. البته این روش منجر به این می‌شود که دولت بزرگ‌ترین مالک، بزرگ‌ترین تولیدکننده کالا و خدمات در کشور و بزرگ‌ترین کارفرما بشود. دکتر هداوند در توضیح روش اول ادامه داد: «کارفرمایی اینجا نقش خیلی مهمی دارد. اینکه آقای دکتر فرمودند قراردادهای را یک طرفه

در بیان روش دوم افزود: «حالت دوم اداره غیرمستقیم امور عمومی می‌نامم. در اینجا مالکیت و مدیریت کاملاً در اختیار بخش خصوصی است. یعنی بخش خصوصی خودش کالاهای عمومی را تولید می‌کند. مثلاً میز را که دولت تولید نمی‌کند، بخش خصوصی احساس نیاز کرده، نظام عرضه و تقاضا هست، می‌بیند نیاز وجود دارد، تقاضا وجود دارد شروع به تولید آن می‌کند. خصوصی سازی در این دومی به نظر من قرار می‌گیرد، اگرچه ممکن است به معنایی خیلی گسترده از مفهوم خصوصی سازی، مشارکت عمومی خصوصی هم بیاید در دل بحث خصوصی سازی اما خصوصی سازی اینجا بیشتر شکل خودش را دارد. یعنی حالا در برخی کشورها که این تولید کالا در اختیار دولت بوده،

برای اینکه ساختمان سازی regulate شود. پس اینجا دولت نقش تنظیم‌گر را دارد، اینجا دولت دیگر نه مالکیتی دارد، نه مدیریتی، فقط از بالا کنترل می‌کند بخش خصوصی را. این هم یکی است. ما در این هم خیلی ضعف داریم، به ویژه بعد از جریان خصوصی سازی از برنامه سوم، بعد چهارم و پنجم، قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴.»

روش سوم

هداوند در توضیح روش سوم اظهار داشت: «اما حالت سوم که می‌آید در قالب مشارکت عمومی خصوصی، دولت اینجا دیگر نه کارفرماست، نه تنظیم‌گر است، بلکه شریک است. منظورم از شریک لزوماً شریک در معنای قانون

۹۹ نقش دولت در اینجا تنظیم‌گری است، یعنی می‌آید بر فعالیت‌های بخش خصوصی برای تأمین کالا و خدمات عمومی نظارت می‌کند، حالا یا تنظیم‌گری اقتصادی می‌کند، یا تنظیم‌گری اجتماعی می‌کند. مثلاً پروانه صادر می‌کند، تعرفه‌گذاری می‌کند، نرخ‌گذاری می‌کند در حوزه تنظیم‌گری اقتصادی **۶۶**



تنظیم می‌کنند، هنوز آن فرهنگ، ساز و کارها، ذهنیت‌هایی که در حوزه قراردادهای پیمانکاری هست در قراردادهای مشارکت هم، یا در واقع در مشارکت عمومی خصوصی هم دارد تداوم پیدا می‌کند، حتی در نحوه نوشتن لایحه که حالا من نکاتی را عرض می‌کنم؛ مثلاً در همان تعریف اول مشارکت عمومی [در لایحه] نوشته دولت از ظرفیت‌های بخش خصوصی استفاده می‌کند؛ گویی دولت در مقام یک استعمارگر یا استثمارگر بالا نشسته و یک سری ظرفیت در بخش خصوصی وجود دارد، حالا می‌رود سراغ ظرفیت‌های این‌ها.»

روش دوم

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

دولت می‌آید این‌ها را به بخش خصوصی واگذار می‌کند.»
وی درباره نقش دولت در روش دوم گفت: «نقش دولت در اینجا تنظیم‌گری است، یعنی می‌آید بر فعالیت‌های بخش خصوصی برای تأمین کالا و خدمات عمومی نظارت می‌کند، حالا یا تنظیم‌گری اقتصادی می‌کند، یا تنظیم‌گری اجتماعی می‌کند. مثلاً پروانه صادر می‌کند، تعرفه‌گذاری می‌کند، نرخ‌گذاری می‌کند در حوزه تنظیم‌گری اقتصادی. یا فرض کنید بر ملاحظات ایمنی، امنیتی، بهداشت، مثل مقررات ملی ساختمان، بخش خصوصی ساختمان سازی می‌کند، دولت خودش ساختمان سازی که نمی‌کند اما ضابطه‌هایی را برای ساختمان سازی تحت عنوان مقررات ملی ساختمان تصویب کرده

مدنی نیست، اشاره کردند عقد مشارکت مدنی اصلاً منظور آن شراکت نیست، این شراکت خیلی عبارت عام‌تری هست. در اینجا ما در اصطلاح می‌گوییم اداره مشارکتی امور عمومی. اینجا بخش عمومی و بخش خصوصی شراکت دارند، آورده‌هایی می‌آورند. مثلاً فرض کنید می‌خواهم جاده بزنم من می‌گویم این اتوبان مثلاً تهران - قم - کاشان من به عنوان دولت اولاً به شما لایسنس می‌دهم، اجازه می‌دهم که بزرگراه را بزنید، این یک آورده من است. دوم می‌گویم که من به شما زمین می‌دهم، بعد یک سری حمایت‌هایی هم از شما می‌کنم، مراقبت‌هایی دارم. مثلاً شما را به بانک‌ها معرفی می‌کنم، بروید وام بگیرید، تضمین بازپرداخت را من انجام می‌دهم که بانک نگران این نباشد که اگر وام پرداخت کرد